

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۲۷ می ۲۰۱۶

چه کسی ریشه کثیف دارد بهائیان یا آیت‌الله‌های مفتخور حاکم بر ایران!

آیت‌الله امامی کاشانی، جمعه سی و یکم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۵، در خطبه‌های نماز جمعه تهران بی‌شرمانه گفت: «ریشه کثیف بهائیت از صهیونیست‌ها نشأت می‌گیرد».

امام جمعه موقت تهران، با زبان زمخت مردسالارانه و زن‌ستیز، ادامه داد: «زکی بهنام قره العین در بهائیت وجود داشت که در یک سخنرانی چادر خود را برداشت و گفت ما آیات قرآن را برداشتیم و نسخ کردیم».

آیت‌الله محمد امامی کاشانی را که در خطبه‌های نماز «عبادی سیاسی» جمعه یکم اردیبهشت ماه، در تهران سخن می‌گفت، شور حسینی گرفت و فرمان داد: «مسلمانان باید قیام کنند و حاکمان پلیدی را که با پول و ثروت خودشان در حال تجهیز گروهک‌های تروریستی و تکفیری هستند، عقب بزنند».

او تأکید کرد: «امروز تمام مسلمانان باید بساطی را که امریکا و همپیمانانش در دنیا به‌وجود آورده‌اند از بین ببرند دشمنان اسلام و مسلمانان در یمن، عراق، سوریه، فلسطین و لبنان این همه جنایات و کشتار به‌راه انداخته‌اند و گروه‌های اراذل و اوباش مثل داعش و نظایر آن را ایجاد و حمایت کرده‌اند».

او مدعی شد، «بعضی از یهودی‌ها اول سراغ امیرالمؤمنین رفته و گفتند او مهدی است و خواستند انحراف ایجاد کنند تا فرقه‌های مختلف به وجود آید».

کاشانی، همچنین به‌بهائیت اشاره کرد و گفت: «این فرقه آلوده و دست‌نشانده را دولت‌های استعماری خلق کرده و خواستند مرکز آن را در فلسطین اشغالی قرار دهند. سران این فرقه خود را ابتداء نماینده امام زمان، سپس خود امام زمان و بعد پیغمبر خوانده و گفتند ما آیات قرآن را کنار گذاشتیم».

او با اشاره به‌سوابق بهائیت گفت: «کدام کشور و کدام قانون اساسی اجازه می‌دهد که دشمنش در کشورش زندگی کند».
او در ادامه سخنان خود به‌نیابت و وکالت خودانتخابی از سوی مردم ایران، داستان خرافی و پوچ امام زمان‌شان را چنین تکرار کرد: «به‌حمدالله ملت ایران بیدار و از انسجام کامل برخوردار است و این هم به‌برکت وجود امام زمان (عج) است، ملت ما نسبت به‌امام عصر (عج) و ولایت فقیه در عصر غیبت آن حضرت اعتقادی کامل دارد».

امام جمعه موقت ایوان هم مدعی شد: «دوستی با بهائیت، دوستی با رژیم جعلی صهیونیسم و دشمنی با جمهوری اسلامی است».

به این ترتیب، امام جمعه‌های حکومت اسلامی به‌بهبان دیدار فائزه رفسنجانی با چند زن بهائی، البته در راستای دعوای جناحی درون حاکمیت و جنگ قدرت، فرصت مناسبی پیدا کردند تا حملات خصمانه و وحشیانه جدیدی را علیه شهروندان بهائی راه بیندازند.

واقعاً چه کسی ریشه کثیف دارد بهائیان یا آیت‌الله‌های مفتخور حکومت اسلامی ایران؟!

با نگاهی گذرا و مختصر می‌توان به‌سادگی نشان داد که ریشه ایدئولوژیک و سیاسی حکومت اسلامی ایران ارتجاعی و وحشیانه و کثیف‌تر از هر کثافت دیگر جهان است. در چنین حاکمیتی حقوق اکثریت شهروندان به‌ویژه شهروندان بهائی زیر پا گذاشته شده و کثیف‌ترین و غیرانسانی‌ترین تبلیغات را علیه آن‌ها راه انداخته‌اند. این حکومت از یکسو بهائیان را همواره تهدید و سرکوب و زندانی می‌کند به‌طوری که حتی جوانان بهائی را نیز از دانشگاه‌ها اخراج می‌کند؛ این حکومت، تاکنون صدها بهائی را زندانی و شکنجه و اعدام کرده است. از سوی دیگر، عوامل سرکوبگر خود را تحریک می‌کند تا به‌خانه‌ها و معازده‌های بهائیان حمله کنند؛ دست به‌غارت اموال و اشیاء آن‌ها بزنند و تخریب کنند. این اقدامات و سیاست‌های حکومت اسلامی بر علیه شهروندان بهائی، هیچ تفاوتی با اقدامات و سیاست‌های حکومت هیتلری در المان و اروپا بر علیه یهودیان ندارد.

حکومت اسلامی ایران، سی و هفت سال است که شهروندان ایران را درجه‌بندی و به‌ملیت و جنسیت و مذهب و افکار سیاسی تقسیم کرده و کلیه حقوق شهروندی آن‌ها را لگدمال کرده است تا حاکمیت مذهبی - فاشیستی خود را تحکیم بخشد.

این حکومت قرون وسطائی و مرتجع، در این بیش از سه دهه، با راه انداختن یک رژیم آپارتاید جنسی، به‌طور مستمر و سیستماتیک زنان را سرکوب می‌کند؛ نیروی کار را شدیداً استثمار می‌کند و در دفاع از منافع خود و سرمایه‌داران، کارگران را شدیداً سرکوب می‌کند و هر اعتراض و اعتصاب بر حق آن‌ها را به‌خاک و خون می‌کشد؛ این حکومت کوچک‌ترین حقوقی را برای کودکان کشور به‌رسمیت نمی‌شناسد و با قوانین و تبلیغات و ایدئولوژی اسلامی خود، کودکان دختر را در معرض انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی، ستم و حتی تجاوز جنسی قرار داده است؛ این حکومت اقلیت‌ها ملی و مذهبی را به‌طور وحشیانه تهدید و سرکوب می‌کند.

حکومتی که بنیان‌گذار و رهبر آن تروریسم دولتی را علناً رسمیت بخشید و تاکنون تروریست‌های حکومت اسلامی، صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی و روشنفکران را در داخل و خارج کشور ترور کرده‌اند؛ حکومتی که بالاترین رقم اعدام‌ها را دارد و حتی کودکان را نیز اعدام می‌کند؛ حکومتی که به‌لحاظ اقتصادی اکثریت مردم ایران را دچار بحران و آسیب‌های اجتماعی فزاینده‌ای قرار داده است و ...

آتش سوزی سینما رکس آبادان، کشتار در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان، جنگ و ویرانی و صدمه اقتصادی و میلیون‌ها کشته و زخمی و معلول، کشتارهای دهه شصت و قتل‌عام تابستان ۶۷ زندانیان ایران (کشتارهایی که سال پیش پارلمان کانادا آن را به‌عنوان جنایت علیه بشریت به‌تصویب رساند)، قتل‌های زنجیره‌ای، کشتار مردم در سال ۸۸ پس از انتخابات ریاست جمهوری، تجاوز در زندان‌ها، اسید پاشی به‌صورت زنان در اصفهان و ... اشاره کرد.

حکومت اسلامی ایران، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که با سرکوب وحشیانه دستاوردهای انقلاب ۵۷، به‌قدرت رسید از همان دوران به‌ایجاد حکومت وحشت و پلیسی روی آورد. الان نزدیک به‌دویست و پنجاه هزار زندانی در زندان‌های ایران به‌سر می‌برند که با معیارها و استانداردهای جهانی فرسخ‌ها فاصله دارند به‌طوری که اوین و کهریزک به‌عنوان بدنام‌ترین زندان‌های جهان شهرت پیدا کرده‌اند.

بر اساس آخرین گزارش احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در مورد ایران، حداقل ۹۶۶ زندانی در سال ۲۰۱۵ در ایران اعدام شده‌اند. گزارش سالیانه سازمان حقوق بشر ایران در خصوص مجازات اعدام در ایران از رشدی ۲۹ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۴ میلادی حکایت دارد. بر اساس همین گزارش ۶۶ درصد اعدام شدگان در ارتباط با مواد مخدر به این مجازات محکوم شده‌اند. این گزارش شمار اعدام کودکان را دست کم ۳ تن و زنان را ۱۹ نفر اعلام نموده است.

اما قربانیان سوءمدیریت عمدی حکومت اسلامی ایران، چندین برابر این آمار رسمی سازمان‌های جهانی است. آمار جانباختگان در زندان‌ها که در اثر شکنجه یا تزریق داروهای کشنده و بیماری و به‌طور مشکوک می‌میرند یعنی آنچه که به «کشتار خاموش» معروف شده نیز نامعلوم است.

حکومت اسلامی ایران، با حدود ۲۹ درصد اعدامی‌ها در جهان، در ردیف دومین کشور در جهان طبقه‌بندی شده است که با توجه به نسبت جمعیت کشور چین، در واقع ایران در ردیف اول قرار می‌گیرد.

سازمان عفو بین‌الملل در تازه‌ترین گزارش سالانه خود اعلام کرده است، تعداد اعدام‌ها در سال گذشته میلادی بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۴ افزایش داشته است و این تعداد اعدام از سال ۱۹۸۹ تاکنون بی‌سابقه بوده است. این سازمان مدافع حقوق بشر که مقر آن در لندن است، تعداد اعدام‌ها در سال گذشته را یک هزار و ۶۳۴ مورد اعلام کرده است.

عفو بین‌الملل می‌گوید، تعداد اعلام شده شامل اعدام‌ها در چین نیست. چین شمار اعدام‌ها خود را اعلام نمی‌کند. این گزارش، همچنین اعلام کرده است که ۸۹ درصد اعدام‌ها در سال ۲۰۱۵، در سه کشور ایران، پاکستان و عربستان انجام شده است.

عفو بین‌الملل در ادامه گفته است، تعدادی از اعدام‌شدگان در ایران کسانی بودند که به هنگام ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند، که از نظر قوانین بین‌المللی کودک محسوب می‌شوند.

فقط در یک نمونه طبق این آمار، ۶۳ تن از شهروندان کرد با اتهامات «سیاسی-امنیتی»، توسط دادگاه‌های انقلاب حکومت اسلامی ایران به ۱۱۴ سال و ۹ ماه و ۹ روز زندان، ۲۸۳ ضربه شلاق و ۴۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده‌اند. در میان آن‌ها، ۱۱ فعال فرهنگی، ۷ دانشجو، ۱ روزنامه‌نگار، ۱ کارگردان، ۲ فعال حقوق کودک و زنان، ۲ معلم، ۴ زندانی سیاسی، ۱۰ فعال کارگری، ۳ فعال اهل سنت، ۵ کولبر و... وجود دارند.

تمام این افراد به اتهامات واهی نظیر «اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» متهم شده‌اند. به علاوه، به عبارت دیگر، در میان این زندانیان، کولبران کردی هستند که تحت عنوان «ضد انقلاب» بازداشت و علیه آن‌ها احکام صادر شده است!

در یکی از گزارشات فعالین حقوق بشری آمده است که در مورد ۴۵۵ موردی که از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند، سرنوشت و محل نگهداری ۶۰ درصد از آنان نامشخص بوده، منزل ۲ درصد از آنان نیز در هنگام بازداشت توسط ضابطین قضائی و امنیتی مورد یوروش و تفتیش قرار گرفته، وسایل شخصی ۵ درصد مورد از آن‌ها توقیف گردیده و ۲ درصد از آنان در هنگام بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل، در گزارش خود آورده است که شهروندان مناطق مرزی به دلیل بیکاری، فقر و تورم بیش از حد به کولبری در نقاط مرزی روی برده که در اکثر موارد مورد تیراندازی نیروهای نظامی قرار می‌گیرند.

در گزارش سالانه عفو بین‌الملل نیز تأکید شده است که روی کار آمدن حسن روحانی، هیچ تأثیری بر بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران نداشته است و وضعیت حقوق بشر در ایران و نقض سیستماتیک آن از سوی رژیم حاکم همچنان در جریان است و در اوایل سال تازه یعنی ۱۳۹۵ شمسی، موج جدیدی از دستگیری‌ها در شهرهای کردنشین و اهل سنت ایران و همچنین بلوچ‌ها به راه افتاده است.

زندانیان سیاسی در ایران، غالباً شامل اعضای سازمان‌های سیاسی مخالف حکومت اسلامی ایران، وبلاگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران، فعالان کارگری، فعالان زنان، فعالان دانشجویان، فعالان آزادی زبان مادری، فعالان محیط زیست، اقلیت‌های ملی و مذهبی و... هستند. آن‌ها با اتهاماتی بسیار مبهم که قوه قضائیه ایران مدعی است «امنیت ملی» را تهدید می‌کنند در زندان بسر می‌برند.

در بیشتر مواقع زندانیان سیاسی و عقیدتی از دسترسی به محاکمه‌های عادلانه و وکیل محروم هستند. اکثر آن‌ها بعد از بازداشت ماه‌ها به‌صورت بلا تکلیف در بازداشتگاه‌ها و سلول‌های انفرادی نگهداری می‌شوند و در بسیاری موارد به‌دلیل شکنجه و ضرب و شتم یا جان خود را از دست می‌دهند و یا مجبور به اعتراف‌های دروغین می‌شوند.

طبق قانون جدید آئین دادرسی کیفری ایران، در «جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و همچنین (جرائم) سازمان یافته»، متهمین در مرحله تحقیقات مقدماتی باید وکیل خود را از بین وکلای منتخب رئیس قوه قضائیه انتخاب کنند.

این در حالی‌ست که علی‌اصغر جهانگیری، رئیس سازمان زندان‌های ایران در حاشیه نشست سی و یکمین اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ادعا کرده بود که: «در کشور ما زندانی سیاسی به‌تعریفی که در زندان‌های جهان ارائه می‌شود وجود ندارد و ما تعداد ناچیزی زندانی امنیتی داریم.»

اوایل اردیبهشت‌ماه امسال نیز وزیر خارجه دولت حسن روحانی در گفتگو با شبکه تلویزیون پی‌بی‌اس آمریکا، وجود هرگونه فردی که در ارتباط با ابراز عقیده و نظر در زندان بسر برد را انکار کرده بود.

در حکومت اسلامی ایران، علاوه بر نیروی انتظامی به‌عنوان نهاد رسمی مسؤول در جلب و بازداشت، سازمان‌های موازی و پیچیده‌ای چون اداره اطلاعات، سپاه، بسیج و نیروهای خودسر ملقب به لباس شخصی که عمدتاً وابسته به‌سه سازمان اولی هستند، هم دارای اختیار بازداشت، حتی بدون احکام قضائی و بدون محدودیت زمانی هستند.

از زمان به‌قدرت رسیدن سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان رهبر حکومت اسلامی ایران، تعداد ارگان‌های امنیتی در ایران از ۵ ارگان به ۱۶ ارگان افزایش یافته است.

حکومت اسلامی ایران، به لحاظ اقتصادی، فاسدترین حکومت جهان است. برای مثال، احمد توکلی نماینده تهران در مجلس با تأکید بر این که «فسادها زیاد، شبکه‌ای و سیستماتیک شده‌اند» خبر داد که در دوره ریاست صادق لاریجانی بر قوه قضائیه ۱۷۰ قاضی به‌دلیل فساد اقتصادی عزل شده‌اند.

براساس گزارش روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه وب سایت الف، توکلی در یک برنامه تلویزیونی گفت که «فسادها زیاد، شبکه‌ای و سیستماتیک» شده و دستگاه‌های مسؤول مبارزه با فساد نیز خودشان «به‌درجاتی از فساد آلوده شده‌اند». پیش از این غلامحسین محسنی اژه‌ای سخن‌گوی قوه قضائیه نیز از «سلب صلاحیت قضائی» تعدادی از قضات به‌دلیل فساد اقتصادی خبر داده بود.

از جمله وی روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ خبر داده بود که صلاحیت قضائی چهار قاضی به‌دلیل دست داشتن در فساد اقتصادی سلب شده است.

در همین حال اعضای هیات تحقیق و تفحص قوه قضائیه در مجلس هفتم تعدادی از مقامات قوه قضائیه و قضات را به‌فساد اقتصادی متهم کرده بودند.

توکل‌ی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به جلوگیری از خروج محصولات پتروشیمی از بورس کالا افزود: «وقتی مانع از انجام این کار شدیم یکی از وزرا اعلام کرد کسی که این کار را انجام می‌دهد، سوسیالیست است. بعد با بررسی مشخص می‌شود که این وزیر به همراه دختران و دامادهایش نزدیک به ۱۴ کارخانه دارند». او اشاره‌ای به نام این وزیر نکرده است.

حکومتی که قوه قضائیه‌اش تا این حد فاسد و رشومخوار و غارتگر باشد به معنی آن است که در آن حکومت، قانون و احترام به حرمت و موجودیت انسان، کمترین جایی ندارد.

آزادی بیان و اندیشه و تجمعات در ایران اکیدا ممنوع است. آثار بسیاری از نویسندگان، به خصوص نویسندگان معروف و برابری طلب و انسان‌دوست ایران به تیغ تیز و برنده سانسور سپرده شده و حتی کتاب‌فروشی‌ها حق فروش کتاب‌های آن‌ها را ندارند. در این کشور ۸۰ میلیونی تیراژ کتاب بین دویست و پانصد نسخه است و کانون نویسندگان این ممکت حق فعالیت علنی ندارد.

ایران با ده‌ها روزنامه‌نگار و وب‌نگار زندانی، یکی از پنج زندان بزرگ جهان برای فعالان رسانه‌ای معرفی شده و در آخرین رده‌بندی سازمان گزارشگران بدون مرز درباره آزادی رسانه‌ها، در جایگاه ۱۷۳ قرار گرفت. سازمان گزارشگران بدون مرز، همچنین از ایران به عنوان «بزرگترین زندان جهان برای فعالان رسانه‌ای زن» نام برده است.

سازمان گزارشگران بدون مرز در مورد ایران گفته است با وجود بهبود روابط بین‌المللی تهران، ایران همچنان یکی از بدترین کشورهای سرکوب‌کننده آزادی اطلاعات است. به گفته این سازمان، روزنامه‌نگاران و روزنامه‌ها، همچنان قربانی جنگ قدرت در ایران می‌شوند.

دستان سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، به خون شاعر و نویسنده و هزاران فعالین سیاسی آلوده است. تخمین‌هایی که از تعداد قربانیان ترور های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» زده شده، متفاوت است، ۱۰۳ تن قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌اند، اما فقط محل و زمان قتل ۵۷ تن از آنان گزارش شده است و ۴۶ نفر دیگر ناپدید گشته و بعدها جسد تکمته‌شده آنان در نواحی مختلف حومه شهر پیدا شده است، تعداد دقیق قربانیان مشخص نیست و شاید رقمی بالاتر از این باشد.

اقتصاد جامعه ایران نیز اسیر شبکه‌های مافیائی از رهبری حکومت اسلامی و سپاه پاسداران گرفته تا همه ارگان‌های دولتی و وزارت‌خانه‌ها و بانک‌ها شده است.

گفته می‌شود ما فقط ۲۰ میلیارد دلار واردات قاچاق در کشور داریم و این را مسؤولین حوزه مطرح کرده‌اند که رقم بسیار بزرگی است و در شرایط کنونی چیزی بالغ بر ۵۰ درصد واردات رسمی کشور است. اقتصاددانان می‌گویند اگر اسم این رقم را اقتصاد سیاه نگذاریم بهر صورت این بخشی از فعالیت اقتصادی است که می‌تواند آثار مخربی داشته باشد؛ و یا این که ۸ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص ما را مواد مخدر تشکیل می‌دهد که رقم بسیار تکان‌دهنده‌ای است و این‌ها بخشی از اقتصاد سیاه و یا زیرزمینی کشور را تشکیل می‌دهند.

در کنار آن‌ها، چند صد نفر رانت‌خوار از قبیل بابک زنجانی و مه آفرید خسروی، رضا ضراب، و... منابع بانکی، ارزی و نفتی کشور را به تاراج برده‌اند و هنوز رسیدگی قضائی به پرونده همه آن‌ها هیچ نتیجه‌ای نداده است. برخی از موارد مطرح شده فساد که هنوز نتیجه بررسی قضائی آن مشخص نشده عبارتند از: اختلاس در صندوق رفاه دانشجویی به مبلغ ۲۲ میلیارد تومان؛ پرونده مهاب قدس به مبلغ ۳۲ میلیارد تومان؛ بورس‌های غیرقانونی؛ سوءاستفاده در شستا؛ سوءاستفاده در صندوق ذخیره فرهنگیان و...

به گزارش ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در اواسط اسفند ماه ۱۳۹۴، «حبیب الله حقیقی» در یکصد و نهمین نشست این ستاد اعلام کرد: «طبق همین روش و برآوردها حجم ورودی کالای قاچاق در سال ۱۳۹۲، ۱۷ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار ورودی و هفت میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار خروجی بود که مجموع آن به ۲۵ میلیارد دلار رسید.

رئیس اداره برآورد حجم قاچاق ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، گفته است: «در مجموع رقم قاچاق در سال ۱۳۹۳ به ۱۹ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسید.

اقتصاد زیرزمینی را می‌توان به دو بخش اقتصاد مجرمانه و اقتصاد متخلفانه تقسیم کرد. فعالیت در زمینه قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، آدربائی، قاچاق انسان، جنایت با اهداف مالی و اعمالی از این دست در بخش اقتصاد مجرمانه و مواردی چون قاچاق کالا، فرار از مالیات، رانت‌خواری، رشوه، پول‌شوئی و... در بخش اقتصاد متخلفانه و مجموعاً اقتصاد زیرزمینی را تشکیل می‌دهند.

سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران که مستقیماً زیر نظر رهبری حکومت اسلامی فعالیت می‌کند در اقتصاد زیرزمینی ایران نیز فعالانه حضور دارد، و کنترل خود را در فرودگاه‌ها و مرز های ایران به‌سودهای مالی تبدیل کرده است. برای مثال، فرودگاه بین‌المللی پیام، که در نزدیکی کرج در شمال غرب تهران واقع شده، گرچه متعلق به دولت است، اما توسط سپاه اداره می‌شود. فرودگاه پیام در اصل یک فرودگاه پستی است، و در عین حال، تحت هیچ کنترل گمرکی نیز قرار ندارد. در سال ۲۰۰۵ یک روزنامه ایرانی فاش کرد که «دو هزار تن فرآورده‌های تجاری، از داروهای تقویتی، چون وایگرا تا وسائل الکترونیکی کامپیوتری»، توسط شرکت هواپیمائی پیام، که متعلق به وزارت راه و ترابری است، به ایران وارد شده است. پس از فاش شدن این ماجرا، این داستان به‌ضحکه عمومی تبدیل شد. چرا که در پایان یک دستفروش خیابانی به‌عنوان مغز متفکر تمامی عملیات محکوم شد. و دامنه اتهامات هرگز به‌رده‌های بالای سپاه نرسید.

حکومت اسلامی، کمک‌های بلاعوض میلیاردی دالری از ثروت‌های مردم ایران را به‌حزب‌الله لبنان، حماس فلسطین، حکومت آدمکش سوریه، شیعیان عراق، حوثی‌های یمن و... با سخاوت تمام بخشیده است. در حالی که اکثریت مردم ایران در فقر و نداری بسر می‌برند.

در مورد انرژی هسته‌ای و تلاش حکومت اسلامی برای دستیابی به‌سلاح اتمی، برای مردم ایران بیش از هزار میلیارد دلار هزینه در بر داشته است.

با این وجود سرمایه‌داران و سران و مقامات کشورهای جهان، یکی پس از دیگری راهی تهران می‌شوند تا در دوره «پسابرجام» نیز با انعقاد قراردادهای اقتصادی و نظامی، منافع اقتصادی خود را ببرند و از جمله از نیروی کار ارزان جامعه ایران نیز برخوردار گردند. به‌عبارت دیگر، برای سران و مقامات و سرمایه‌داران کشورهای پیشرفته صنعتی غرب، دفاع از حقوق بشر و حرمت انسانی جنبه تبلیغاتی دارند. چرا که آنان حاضرند به‌هر جنایتی و گروهی و حکومتی جانی متوسل شوند تا منافع اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک‌شان، همچنان حفظ شود.

در طول حیات وحشیانه و ارتجاعی حکومت اسلامی، بی‌حقوقی‌ها و جنایات بی‌شماری را علیه زنان اعمال نموده، از سنگسار و شلاق گرفته تا پونز زدن به‌بهانه بد حجابتی به‌پیشانی زنان، اقدام به‌اسید پاشی بر روی صورت زنان نیز توسط عوامل حکومتی با تحریک امام جمعه و... امام جمعه اصفهان در نماز جمعه گفته بود: «مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گذشته است و برای مقابله با بد حجابتی باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده کرد». پس از این سخنرانی امام جمعه بود که زنان حزب‌اللهی و بسیجی در اصفهان به‌خیابان‌ها ریختند و در نهایت بی‌شرمی با پلاکاردهائی که بر روی آن‌ها نوشته شده بود «مرگ بر زنان بی‌حجاب» راهپیمائی کردند، دقیقاً بعد از همین فتوا و

راهپیمائی بود که اسید پاشی به صورت زنان در این شهر شروع شد، این اقدام کثیف و این جنایت را گروهی موتور سوار از اعضای انصار حزب الله شروع کردند.

بنا بر اظهارات بسیاری از شاهدان این اسید پاشی‌ها، کار گروهی از خود عوامل حکومت به نام «گروه کاوه» بوده است، سردهسته این گروه «کمیل کاوه» نام دارد که یکی از جنایت‌کارترین عاملان حکومت اسلامی است. به همین دلیل هیچ کدام از این جنایت‌کاران دستگیر و دادگاهی نشدند. به اصطلاح چاقو دسته خودش را نمی‌برد.

طبق اقرار «احمدی مقدم» فرمانده نیروی انتظامی در شش ماه اول ۱۳۹۳، ۳۸۰ مورد اسید پاشی گزارش شده است، و حداقل یکی از قربانیان به خاطر پاشیدن اسید بر قفسه سینه در دم جان باخته است.

جا دارد این‌جا تأکید کنیم که حکومت اسلامی ایران، نه تنها خود «دولت اسلامی» (داعش) است، بلکه به جرات می‌توان گفت داعش و داعشی‌ها شاگردان و دست پرورده‌های حکومت اسلامی ایران هستند. در حالی که چند سالی پیش نیست که اسم داعش بر سر زبان‌های مردم دنیا افتاده است، اما داعش حکومت اسلامی ایران از سی و هفت سال پیش دست به جنایت‌های سازمان یافته و دولتی علیه مردم ایران و بشریت متمدن زده است.

جنایت‌هایی که داعش از جمله با زنان و کودکان بی‌دفاع می‌کند و یا انسان‌ها را گروهی به گلوله می‌بندد، حکومت اسلامی ایران، در طول حاکمیت خونین‌اش بارها مرتکب چنین جنایاتی علیه بشریت شده است.

در طول بیش از سه دهه و نیم، رنج‌های فراوانی به خانواده‌های زندانیان سیاسی و یا تبعیدیان سیاسی تحمیل شده است، شرم‌آور است در کشوری که همچنان اولین و مسلم‌ترین حق انسان، یعنی حق حیات را از بسیاری از افراد سلب می‌کنند؛ در کشوری که بسیاری از انسان‌ها از آزادی‌های فردی و جمعی، آزادی بیان و اندیشه، آزادی فعالیت مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و امنیت محروم هستند، حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی، حقوق زنان، کودکان به خصوص کودکان رنج و کار و خیابانی، جوانان، حقوق کارگران و اقشار محروم جامعه هر روز تضییع می‌گردد. در کشوری که حفظ کرامت و ارزش انسان‌هایی بی‌معنا شده‌اند. و هر روز شاهد اجرای احکام ناعادلانه چون محرومیت از تحصیل دانشجویان و اخراج کارگران هستیم. در جایی که به طور کلی بحث از حقوق بشر کمترین جایی ندارد. در واقع حقوق بشر متعلق به همه انسان‌هاست.

در چنین وضعیتی و با این کارنامه سیاه ۳۷ ساله حکومت اسلامی ایران، پرسش این است که آیا بهائیان کثیف هستند یا کلیت دهم و دستگاه حکومت اسلامی ایران. به علاوه بهائیان به لحاظ مذهبی نیز مترقی از شیعیان حکومت اسلامی هستند. هر چند به عقیده من کلیه مذاهب ریز و درشت خرافی و ارتجاعی هستند اما اگر مقایسه‌ای بین فرقه‌های مذهبی صورت گیرد بی‌تردید بهائی‌گری از شیعی‌گری مترقی‌تر و قابل تحمل‌تر است.

دیانت بهائی، در حدود ۱۶۰ سال پیش در ایران ایجاد شده است. این آئین توسط «میرزا حسین علی نوری» ملقب به «بهائالله» پایه‌گذاری شد. وی ایجاد وحدت عالم انسانی را هدف دیانت بهائی دانسته و آثار و تعالیم بسیاری را برای رسیدن به این هدف برجای گذاشته است. حقوق مساوی زن و مرد در ارث، ازدواج و طلاق... و خلاصه هر آنچه مزیت مردانه در دین اسلام شمرده می‌شود و ...

اما حکومت اسلامی ایران، آئین بهائیت را به عنوان انحراف از اسلام و ارتداد می‌داند و بر خلاف ادیان مسیحیت، یهود و زرتشتی آن را به رسمیت نمی‌شناسد. بهائی‌ها در ایران نمی‌توانند آزادانه و بدون مزاحمت اعمال مذهبی خود را در محیط‌های عمومی انجام دهند همچنین حکومت ایران تا سال ۱۳۸۳، داوطلبان کنکور سراسری را موظف می‌کرد تا اعتقادات مذهبی‌شان را اعلام کنند. در فرم مربوط به ثبت نام فقط گزینه‌های اسلام، یهود، مسیحیت و زرتشت قرار داده شده بود در نتیجه افراد بهائی فاقد صلاحیت برای تحصیل در دانش‌گاه‌ها بودند. پس از این‌که این شرط در سال ۱۳۸۳

منتفی شد، دانشجویان بهائی توانستند در کنکور شرکت کنند اما آن‌ها در مراحل بعدی پذیرش و ثبت نام رد شدند تا این‌که در سال ۱۳۸۶، بیش از ۲۰۰ دانش‌آموز بهائی اجازه یافتند تا در دانشگاه‌های دولتی تحصیل کنند و پس از اعمال فشار دوباره آن‌ها به‌آموزش و دانشگاه‌هایی مجازی روی آوردند. می‌بینیم که عده‌ای از شهروندان ایرانی در کشور خودشان به‌علت تفاوت دیدگاهشان در امور مذهبی، حتی از داشتن حقوق اولیه شهروندی‌شان نیز محروم هستند.

جامعه بهائیان، اعلام کرده است که: در دهه اول انقلاب، تعدادی از بهائیان سرشناس، از گوشه و کنار کشور، توسط افرادی که امروز از آن‌ها با عنوان «نیروهای امنیتی لباس شخصی» نام برده می‌شود، ربوده و کشته شدند. خانه‌ها و مراکز کسب و کار آن‌ها در بعضی از شهرها و روستاها مورد حمله به‌ظاهر توسط مردم متعصب قرار گرفت.

ده زن بهائی در شیراز، به‌جرم بهائی‌بودن و تدریس به‌کودکان بهائی در سال ۱۳۶۲ اعدام شدند، از دختر ۱۷ ساله تا زن ۵۶ ساله. حتی گورستان‌های آن‌ها نیز تخریب شد

۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۹۰، که در تنکابن، «وجیه‌اله میرزا گلپور»، پیرمرد ۷۱ ساله بهائی را پس از دستگیری و ضرب و شتم، با زنجیر و پابند در شهر گرداندند تا تحقیرش کنند. اول خرداد ۱۳۹۰ هم بیش از بیست تن از استادانی که به‌دانشجویان بهائی محروم از تحصیل، درس می‌دادند، دستگیر کردند و امکانات تدریس آن‌ها را به‌هم ریختند.

در بیانیه‌ای که تعداد زیادی از فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تاریخ چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۹۵ برابر با ۲۵ می ۲۰۱۶، تحت عنوان «سرکوب ضدانسانی و وحشیانه بهائیان و اعمال تبعیض و ستم علیه آن‌ها را محکوم می‌کنیم»؛ از جمله آمده است:

«رژیم جمهوری اسلامی به‌اعدام بهائیان رسمیت داد و از پی آن موج شکار و اعدام بهائیان ابعاد وسیعی یافت به‌طوری که علاوه بر تعداد کثیر ناپدیدشدگان تنها از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۵، ۲۰۷ بهائی توسط بی‌دادگاه‌های اسلامی محاکمه و اعدام شدند.

نتیجه گریزناپذیر هر دولت مذهبی سرکوب شدید و فراگیر آزادی مذهب و آزادی پیروان مذاهب دیگر است. در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی اقلیت‌های مذهبی ایران با بزرگترین تبعیض‌های اعمال شده در تمامی تاریخ معاصر ایران مواجه شده‌اند. این تبعیض‌ها نه فقط شامل اقلیت‌های مذهبی کشور مانند بهائیان، یهودیان، زرتشتیان، فرقه‌های مختلف مسیحیان (کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و...)، ایزدی‌ها، یارسان، صوفیان، اهل حق، شیخی‌ها، درویش گنابادی و اهل سنت می‌شود بلکه آن دسته از پیروان شیعه اثنی عشری یا مذهب رسمی نیز که با حق تفسیر انحصاری مذهب توسط روحانیت حاکم مخالفت می‌کنند را نیز در بر می‌گیرد...»

در بخش دیگری از این بیانیه، در سرکوب بهائیان آمده است:

«در ۲۰ آبان ۱۳۵۸ دکتر علیراد داودی منشی محفل ملی بهائیان ایران و استاد فلسفه دانشگاه تهران که برای قدم زدن به‌پارک رفته بود ناپدید شد و دیگر هیچ وقت به‌خانه برنگشت. روند ناپدید شدن بهائیان به‌این ترتیب شروع و گسترش یافت. درسی مرداد ۱۳۵۹ همه اعضای رهبری محفل ملی بهائیان به‌اضافه دو نفر دیگر از همکاران آن‌ها در حین جلسه محفل، با هجوم افراد مسلح ربوده شده و برای همیشه ناپدید شدند. در روز بیست و دو آذر ۱۳۶۰ و در یکی از معدود جلساتی که با حضور هشت نفر از ۹ نفر عضو محفل دوم بهائیان تشکیل شده بود همه افراد حاضر در جلسه دستگیر و هشت نفر از آن‌ها که در دادگاه‌های فرمایشی محکوم به‌اعدام شده بودند در شش دی ماه ۱۳۶۰ تیرباران شدند. موسوی اردبیلی رئیس وقت قوه قضائیه در مورد این اعدام گروهی اعلام کرد این افراد به‌جرم «جاسوسی برای قدرت‌هایی خارجی» اعدام شده‌اند و به‌این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی به‌اعدام بهائیان رسمیت داد و از پی آن موج شکار و اعدام بهائیان ابعاد وسیعی یافت به‌طوری که علاوه بر تعداد کثیر ناپدیدشدگان تنها از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۵، ۲۰۷

بهائی توسط بی‌دادگاه‌های اسلامی محاکمه و اعدام شدند. سرکوب بهائیان در طی سالیان گذشته با دستگیری‌های وسیع (۳۴۴ نفر میان سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸) ادامه یافت که از میان آن‌ها می‌توان به دستگیری آخرین «اعضای هماهنگ‌کننده امور جامعه بهائی ایران» و محکومیت هر هفت نفر آن‌ها هر یک به بیست سال زندان در سال ۱۳۸۹ اشاره کرد.

در سه سال اخیر در دوره ریاست جمهوری روحانی پیگرد و سرکوب بهائیان توسط دستگاه‌های امنیتی و سرکوب همچنان ادامه یافته است: گورستان‌های زیادی از بهائیان تخریب شده است، جوانان بهائی که حتی با رتبه بالا در کنکور قبول شده بودند به دلیل بهائی بودن از تحصیل محروم شدند، در چندماه گذشته ۲۸ مغازه توسط مقامات مسوول در شهرستان‌های مازندران و کرمان پلمب شده‌اند، در روز یکشنبه ۲۴ آبان (۱۵ نوامبر) در یک عملیات سراسری و هماهنگ ۲۵ نفر از بهائیان در تهران، اصفهان و مشهد دستگیر شدند به طوری که تعداد زندانیان بهائی اکنون به هشتاد نفر رسیده است و بالاخره در پانزده دی سال پیش ۲۴ شهروند بهائی ساکن سه شهر گرگان، گنبد و مینودشت در استان گلستان با اتهامات ساختگی و بی‌پایه‌ای نظیر «تبلیغ به نفع بهائیت و علیه نظام جمهوری اسلامی» مجموعاً به ۱۹۳ سال زندان محکوم شدند. در حکم صادره برای آن‌ها گفته شده است که «تبلیغ به نفع بهائیت از این حیث که مخالف احکام ضروری اسلام و تشیع از جمله خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد و ظهور امام زمان... قطعاً از مصادیق تبلیغ علیه نظام و جمهوری اسلامی ایران بوده است». اما روند محروم ساختن بهائیان ایران از حقوق شهروندی خود پایان ندارد. براساس اطلاعات منتشر شده در روزهای پایانی سال ۹۴، در حالی که خانواده‌های ایرانی مشغول خانه تکانی و آماده شدن برای عید نوروز و سال جدید بودند، چهار شهروند بهائی به طور هم‌زمان و جداگانه در صبح روز سه‌شنبه ۱۸ اسفند ماه در شهرهای تهران، کرج و ساری بازداشت شدند. «روحیه صفاجو»، «سرمد شادابی»، «تارا هوشمند» و «بهزاد نبیحی ماهفروزی» در شمار این بازداشت‌شدگان بودند. سه نفر اول به خاطر اعتراض به مراجع گوناگون دولتی به خاطر محروم شدن از تحصیلات دانشگاهی دستگیر شده‌اند و اتهام نفر چهارم تبلیغ علیه اسلام است.

برای آن که ابعاد تبعیض فاجعه‌بار علیه این اقلیت روشن شود باید در نظر داشت که بهائیان که اکنون جمعیتی پانصد هزار نفری را تشکیل می‌دهند اگر به اندازه جمعیت ایران بودند تعداد اعدام‌شدگان آن‌ها بیش از ۳۲ هزار نفر و تعداد زندانیان کنونی آن‌ها بیش از دوازده هزار نفر بود. تبعیض‌های دهشتناک اعمال شده علیه این اقلیت، جمهوری اسلامی را به یک جهنم واقعی برای بزرگترین اقلیت غیرمسلمان ایران مبدل ساخته است.»

در پایان این بیانیه، تأکید شده است: «ما نیروهای امضاءکننده این فراخوان (افراد؛ نهادها و تشکل‌ها و سازمان‌ها) ضمن محکوم کردن تبعیض‌های اعمال شده علیه بهائیان و دیگر اقلیت‌های مذهبی ایران اعلام می‌کنیم:

«جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی و از آموزش و پرورش، ممنوعیت هرگونه کمک دولتی به مؤسسات مذهبی و فعالیت‌های آن‌ها، الغاء مذهب رسمی، شخصی بودن اعتقاد به مذهب و آزادی همه افراد در داشتن و نداشتن مذهب، آزادی کامل تبلیغات مذهبی و ضد مذهبی، از جمله یکی از ملزومات اجتناب‌ناپذیر پایان دادن به تبعیض‌های مذهبی و برقراری حقوق برابر برای همه شهروندان صرف‌نظر از تعلقات ملی، مذهبی، جنسیتی و اعتقادات سیاسی آن‌ها می‌باشد.

ما همچنین خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان بهائی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم. تبعیض‌های اعمال شده علیه بهائیان و همه اقلیت مذهبی ایران باید فوراً و بی‌درنگ متوقف شود.»

این بیابنه را تعدادی از فعالین سیاسی، کارگری، زنان، حقوق بشر، نویسنده، تحلیل‌گر سیاسی، روزنامه‌نگار، مترجم، شاعر، نویسنده، هنرپیشه و کارگران تئاتر و سینما، مدرس و استاد دانشگاه و ... امضاء کرده‌اند. (لینک این بیابنه و لیست امضاها را از جمله می‌توانید در سایت گزارشگر مطالعه کنید:

[http://www.gozareshgar.com/۵%&tx_ttnews۲۹۲۴۰D=۵%Btt_news۵%.html?&tx_ttnews۱۰http://www.gozareshgar.com/\(d۸۶۸a۵fcd۹۷df۸۳۱e۴bfae۳۳۶۸۹۴de۴۰&cHash=۲۳D=۵%BbackPid](http://www.gozareshgar.com/۵%&tx_ttnews۲۹۲۴۰D=۵%Btt_news۵%.html?&tx_ttnews۱۰http://www.gozareshgar.com/(d۸۶۸a۵fcd۹۷df۸۳۱e۴bfae۳۳۶۸۹۴de۴۰&cHash=۲۳D=۵%BbackPid)

اما موضع کاشانی بر علیه قره‌العین بسیار سخیف، ارتجاعی مردسالاری مذهبی و فاشیستی و زن‌سنیزی است. فاطمه معروف به «قره‌العین» (۱۲۳۰ تا ۱۲۶۸ ق.) یکی از زنان مبارز جسور و شگفت‌انگیز در دو سده اخیر تاریخ ایران بوده است که هم اینک نیز از سوی روشنفکران پیشرو و گرایشات سیاسی چپ و برابری‌طلب، به‌درستی مورد تمجید قرار می‌گیرد.

به‌درستی گفته شده است: «قره‌العین در غیر زمان خود زاده شد، یا آن که دست‌کم، به‌اندازه یک صد سال بر زمانه خود پیشی داشت. پس اگر او در عصر ما نشأت می‌یافت... از منزلت دیگری برخوردار بود، و چه بسا بزرگترین زن در سده بیستم به‌شمار می‌آمد» (علی‌الوردی، هکذا قتلوا قره‌العین) کلن: منشورات الجمل، ۱۹۹۷ م، چاپ دوم، ص ۶۹. اما به‌راستی، قره‌العین که بوده و چه کرده است که این چنین در طول تاریخ با کین و نفرت‌پرانی آخوندها مواجه شده است؟

هرچند فاطمه «قره‌العین» در خاندانی از عالمان شیعی و در کانون مناظرات دینی رشد یافت. گزارش شده است که وی چنین اظهار کرده است:

«... از حالت تنهائی به‌حال اجتماع بیرون بیایید و این حجابی را که میان شما و زنان مانع از استفاده و استمتاع است پاره کنید، آنان را در کارهای خودتان شریک سازید و کارها را در میان خودتان و زنان، بعد از آن که کام دل از آنها برداشدید تقسیم کنید، با آنها آمیزش داشته باشید، آنها را از خانه‌ها به انجمن‌ها ببرید؛ زنان گل‌های زندگی دنیا می‌باشند، گل را باید از شاخه بچینید و ببوئید، زیرا گل برای چیدن و بوئیدن آفریده شده و شایسته نیست که آن را آماده بدارید و بدان نیک نظر ندارید، آنها را با لذت تمام ببوئید، گل و شکوفه را باید چید و برای دوستان به‌ارمغان فرستاد. اما تمرکز سرمایه نزد بعضی و محروم بودن برخی دیگر از استفاده از آن، اصل و اساس هر فتنه و فساد است... بلکه اموال حق مشاع تمام مردم است، و کسی آن را قسمت نکرده. مال برای آن است که تمام مردم در آن اشتراک داشته باشند... میان فقرا و اغنیا مساوات کنید. (از کتاب فرید گلبایگانی، ص ۱۱۸؛ همچنین رک: عمر رضا کحاله، ج ۴، ص ۲۰۰)

در تهران، قره‌العین مدتی را در خانه میرزا محمود خان کلانتر گذراند که بعدها، محمود خان کلانتر به‌طرز فجیعی کشته شد. ماجرای سوء‌قصد بابیه به‌ناصر الدین شاه پیش آمد (۱۲۶۸ ق.). شاه تصمیم به‌قلع و قمع کلیه افراد بابی، از جمله قره‌العین پرداخت. گزارش شده است که ابتدا ناصرالدین شاه شیفته قره‌العین شده و از او خواستگاری کرده بود. (چهاردهی، ص ۸۳ و ۸۶). پس ابتدا تلاش شد تا از طریق نصیحت و موعظه، او از «گمراهی؟» به‌درکنند، اما با پافشاری قره‌العین بر مواضع خود، این آخرین تلاش نیز نافرجام ماند. **در نهایت، قره‌العین به‌فرمان ناصرالدین شاه به‌قتل رسید (۱۲۶۸ ق.)؛ بدین‌سان که او را با دستمالی خفه کردند، سپس در چاهی افکندند، و سر آن چاه را با خاک و سنگ پر کردند.** («فتنه باب»، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ علی‌الوردی، ص ۶۳-۶۶؛ همچنین رک: محمد تقی سپهر، ج ۳، ص ۱۱۹۱؛ فرید گلبایگانی، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ عمر رضا کحاله، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ محمد علی تبریزی، ج ۳، ص ۲۸۷؛ چهاردهی، ص ۸۴، ۸۵، ۱۳۵، ۱۹۴، ۱۹۵)

قره العین نه تنها به دلیل دفاع از «بایبیت»، بلکه به دلیل مبارزه پیگیر و بی‌وقفه علیه ارتجاع مذهبی، نابرابری و مردسالاری و در دفاع از آزادی و برابری و عدالت اجتماعی جان باخت. قره العین در عین حال شاعر هم بود. بی‌گمان، زندگانی پر ماجرای قره العین، بسیار تامل برانگیز است؛ در روزگاری که دربار و روحانیون دست در دست هم ظلمشان حد و مرزی نداشت و بیشتر زنان از زمینه‌های لازم برای رشد علمی و اجتماعی محروم بودند، قره العین، بر علیه مردسالاری و مذهب و دربار شورش کرد و از نظر سیاسی، اجتماعی و علمی نیز رشد رشک‌برانگیزی نمود. قره العین، با جسارت تمام خود را برتر از همه علماء می‌دانست. چنان که به همین دلیل، جسورانه، خاتمان و خاندان خود را رها نمود و پا در راه مبارزه برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه سخنی نهاد. و با شتاب فراوان به شریعت و ثروت و جاه و جلال خانوادگی پشت نمود و سپس «کشف حجاب» کرد و راه مبارزه زنان را هموار ساخت. از این‌رو، بی‌جهت نیست که تمام آخوندها و دستگاه مذهبی و مردسالاری در تاریخ ایران، از جمله امروز امام جمعه‌ها و حاکمان آزادی‌ستیز و زن‌ستیز حکومت اسلامی به قره العین اهانت می‌کنند در واقع فرهنگ ارتجاعی خود را به نمایش می‌گذارند.

این‌ها نمونه‌ای از خروار است تا بدانیم شهروندان بهائی در کشورشان تا چه حد از حقوق شهروندی خودشان محرومند. بی‌تردید فهرست کردن فجایعی که در طولانی سه دهه و نیم صورت گرفته، در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه است. هر چند که جنایات بی‌شمار و ویرانگری‌های حکومت اسلامی با آکسیون‌ها، راهپیمائی‌ها، کنفرانس‌ها، بیانیه‌ها و کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و غیره هر چه بیشتر به شناخت و ماهیت ارتجاعی این حکومت در میان ایرانیان و جهانیان انجامیده است ولی هنوز هم که هنوز است ابعاد گسترده این جنایات و ویرانی همچنان ادامه دارد.

ما باید در روند مبارزه جاری سیاسی و اجتماعی‌مان علیه سرکوب و سانسور، زندان و شکنجه، ترور و اعدام، ستم و استعمار حکومت اسلامی ایران، همواره باید بر علیه سرکوب‌های اقلیت‌های ملی و مذهبی از موضع برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه، از جمله از حقوق و همه حق شهروندی بهائیان دفاع کنیم و آن‌ها را در مقابل گله‌گرگ‌های وحشی و درنده حکومت اسلامی، تنها نگذاریم. بهائیان ایران، نه تنها به هیچ کسی آزار نرسانده‌اند بلکه برعکس، همواره آزار دیده‌اند. بنابراین، نه شهروندان بهائی ایران، بلکه کلیت حکومت اسلامی ایران ارتجاعی و جانی و کثیف و ویرانگر و مخرب است! بی‌شک جای چنین حکومتی گورستان تاریخ است.

واقعا حکومت اسلامی و همه کسانی که دستور زندان و اعدام سعید سلطانی‌پور در زندان به‌همراه اعدام هزاران زندانی سیاسی در دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، ترور غلام کشاورز، عبدالرحمان قاسملو، حمید چیتگر، صدیق کمانگر، صادق شرف‌کندی، شاپور بختیار و منشی وی و ... در خارج کشور؛ همچنین ترور کشیش‌ها، قتل‌های زنجیره‌ای زنان، ترورهای زنجیره‌ای نویسندگان و فعالین سیاسی در داخل کشور مانند ترور پوینده، مختاری، شریف، حاجی‌زاده، فروهرها، و ترورهای دیگر، قتل‌عام زندانیان سیاسی در دهه شصت به‌خصوص بهار و تابستان ۶۷، قتل شاه‌رخ زمانی در زندان رجائی شهر و ده‌ها هزار عزیز دیگر را داده و اجرا کرده‌اند؟

تا وقتی عاملان و آمران این جنایات معرفی و محاکمه در دادگاه مردمی نشده‌اند باید پیکار سیاسی و طبقاتی علیه کلیت حکومت اسلامی، همچنان با جدیت پیگیری شود به‌خصوص، تا زمانی که حکومت اسلامی ایران بر جامعه ما فرمانروائی می‌کند نباید انتظار داشته باشیم وضع موجود بهتر شود. بنابراین، تنها یک راه بر پیش پای جامعه‌مان باقی مانده است و آن هم تأکید به مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مداوم و پیگیر با هدف سرنگونی حکومت اسلامی و برپائی یک جامعه انسانی آزاد و برابر و مرفه و عادلانه است!

پنج‌شنبه ششم خرداد [جوزا] ۱۳۹۵ برابر با بیست و ششم مه ۲۰۱۶